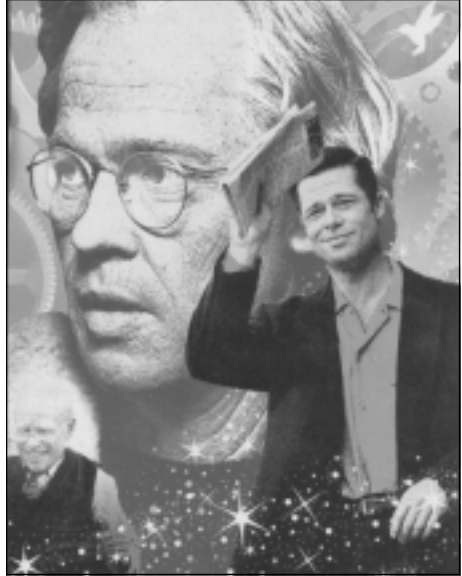


جزر و مد هستی

«قضیه ی عجیب بنجامین باتن»

(The Curious Case of Benjamin Button)

یک زن بی نظیر می گذرد. البته در قالب سه زن. وقتی «بنجامین» جوان لپیر است به هنگام تولد به وسیله پدرش «باتن» بدان خاطر که شکلی هیولوار دارد، سر راه گذاشته می شود و آنگاه به دست پرستاری سیاه به اسم «کوینی» در خانه سالمندان «نیو اورلئان» می افتد (با نقش حساس و موثری برای تارا جی پی. هنسن) که او را هم چون پسرش می پرستد و در آغوش خود بزرگ می کند. بعدتر، قبل از آن که دوباره و در سن



بزرگسالی با «دیزی» برخورد کند، عشق و شور زندگی را در وجود بانویی با تجربه (با بازی گریسی تیلدا سوئینتون) می یابد. سپس وقتی رابطه عاشقانه بین او با «دیزی» به اوج می رسد، و هر دو احساس یکی بودن می کنند، جدایی پیش می آید و «دیزی» که آرام آرام رو به پیری می رود و «بنجامین» که کم کم بیجه شده و سرانجام در آغوش «دیزی» مدبل به نوزادی می گردد. فیلم به اقتضای زمان قصه اش، طولانی است. البته این بدان جهت نیست که کسل بار از کار درآمده اما در برخی جاها، خاصه صحنه هایی به نظر زائد می رسد و یا کلا نقشی به آن در مسیر داستان و فیلمنامه احساس نمی شود. از جمله صحنه جنگ پرل هاربر و ارتباط «بنجامین» با آن کاپیتان دائم الخمر خالکوبی شده و بدتر مضمون شعاری میهن پرستانه آن که به زور به ماجراها چسبانده شده است. از جهتی هم فینچر در استفاده از مضمین استعاره ای به آن عمق لازم نرسیده است. مثلاً مادام که «دیزی» در بستر احتضار افتاده است و «بنجامین» سیر نزول سنی را می پیماید، فوران آب و سیل و توفان «کاترینا» در حقیقت می خواهد استعاره ای از عجز و ناتوانی بشر در برابر توقف زمان باشد. اما به هر حال، فینچر به آن چه می اندیشیده، دست یافته است. هستی هم چون جزر و مد است، یک سیل و طغیان علیه جوانی، زیبایی و حتی براد پیت. هیچ جادویی وجود ندارد تا بتواند جلوی آن توفان را بگیرد.

خدا حافظ... افسانه های سینما

سالی که گذشت هالیوود بسیاری از چهره های محبوب خود را از دست داد اما همچنان که می دانید آنها هرچند دیگر پیش ما نیستند لیکن برایمان همیشه زنده اند (نگاه کنید به تلویزیون ها که مدام فیلم های گذشته آنان را به نمایش می گذارند). در این جا یادی می کنیم از آنها که فراموش نشدنی اند:

سیاسی و خیره. با جوان وودوارد در سال ۱۹۵۸ ازدواج کرد و تا پایان عمر با او باقی ماند. آخرین فیلمی که بازی کرد به سال ۱۹۹۰ در فیلم «آقا و خانم بریج» بود.
سوزان پله شت (۳۱ ژانویه ۱۹۲۷-۱۹ ژانویه ۲۰۰۸) در نیویورک چشم به جهان گشود. بازیگر جذاب تأثر، تلویزیون و سینما بود. کارش را از تأثر شروع کرد. از اواخر دهه ۱۹۵۰ وارد فعالیت های سینمایی شد.



نخستین نقش او در فیلم کمدی «بسرک گیشا» (۱۹۵۸) به خوبی شناخته شد. آخرین فیلم پله شت «آه، خدا! کتاب دوم» در سال ۱۹۸۰ به نمایش درآمد.

چارلتون هستون (۴ اکتبر ۱۹۲۳-۵ اپریل ۲۰۰۸) با اسم چارلز کارتر در ایلینوئیز تولد یافت. بعد از تحصیل درام، در ایستگاه رادیویی شیکاگو به کار پرداخت. اولین نقش تأثری اش را در پيس «آنتونی و کلتواترا» (۱۹۴۷) بازی کرد. به دنبال توفیق در برادوی، توانست در قالب مارک آنتونی در فیلم ۱۶ میلی متری «جولیوس سزار» به سال ۱۹۴۹ ظاهر شود. اما عملاً با فیلم «شهر تاریک» (۱۹۵۰) مشهور شد. با بازی نقش موسی در فیلم «ده فرمان» (۱۹۵۶) به اوج رسید. دنباله مطلب در صفحه ۱۹

این فیلم شگفت انگیز افسانه باورنکردنی هستی گرایانه یک مرد است. مردی که در نزدیکی های جنگ جهانی اول به دنیا آمد و همچنان که سن او به عقب بر می گردد، افراد دور و برش از لحاظ سنی به جلو می روند. وضعیتی که شاید چندان هم با عقل جور در نیاید. «بنجامین» در جایی که دیگران بی چین و چروک متولد می شوند، به شکل پیرمردی زشت پای به این دنیای فرتوت و پیرانسال می گذارد. در حالی که باقی آدم ها به مرور از بین می روند، او می شکند و اندک اندک به زمان نوزادی می رسد. عشق برای «بنجامین» از نابودی و از دست دادن تفکیک ناپذیر است زیرا سرنوشت و راه او برخلاف جهت طبیعت است. این گونه اندیشه و فکر مایخولایی از دیرباز همچون نخ باریکی به ادبیات بسته شده است. ماجرای خیالی که از داستان کوتاه ۱۹۲۲ اف. اسکات فیتزجرالد برگرفته شده و در دست فیلمساز دیوید فینچر و براد پیت (به نقش «بنجامین») به صورت قضیه ای عجیب و غریب درآمده و فیلمی پیچاپیچ که به آسانی باید آن را تحسین کرد اما سخت بتوان آن را دوست داشت.

شاید که در حقیقت چنین هم می باید باشد. فیلمنامه خیال پردازانه و پُر تخیل اریک راث با بهره گیری از استخوان بندی «پل های مدیسون کانتی» و برگردان آن به حماسه ای اسطوره ای، دختر بزرگ (جولیا آرموند) را نشان می دهد که وقتی مادرش در بستر احتضار در بیمارستانی واقع در «نیو اورلئان» است، به اسرار عاشقانه او پی می برد. این درست زمانی است که توفان وسیل «کاترینا» دارد آغاز می گردد. نام پیرزن «دیزی» هست- در چهره گریم شده کیت بلنشت- راز و رمز آن است که «دیزی» حدود یک عمر پیش با «بنجامین» در لوئیزیانا آشنا شده، هنگامی که هر دو کوچک و بیجه و البته پیراجوان بودند و عشق آن دو در زمان های مختلف تداوم پیدا می کرد. شیوه تند و تیز ذاتی فینچر- آن چه در فیلم های قبلی اش «هفت»، «باشگاه مشت زنی» و «زودیاک» دیده بودیم- باعث شد تا مانع غلتیدن موضوع به سمت و سوی سانتیماتالیسم شود و توانسته است به خوبی تناسب بین شیرینی/تلخی قصه را حفظ کند و یک اثر سینمایی جسورانه خلق سازد.

فیلم طی سالها در دست تدارک و تولید بوده و فینچر به مثابه یک قصه خواب و خیال و رویایی دوران کودکی اش به آن چشم داشته است. اما اکنون که تکنیک کامپیوتری تا این حد پیشرفت کرده به او این اجازه را داده است تا به آنچه در تصور و تخیل داشته بر پرده بنشاند. چهره برادپیت را پیر و پُر چین و چروک و با موهای خاکستری ریخته در اندام یک پسر بچه می بینیم و از همان لحظات نخستین حضورش بر پرده و با جادوی اسپشال افکت های دیجیتالی، هوش از سر می رباید. «بنجامین» خود را در هر سن و در شمالی مافوق ستاره ای چون پیت، دوست داشتنی می نمایاند. در طول گذر عمر، شخصیت این ستاره در مصاحبت یکسان تنها با

پل نیومن (۲۶ ژانویه ۱۹۲۵-۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸) بازیگر، کارگردان و تهیه کننده در «کلیولند» متولد شد. ابتدا می خواست اقتصاد بخواند ولی وارد مدرسه درام شد و سپس دوره «اکتورز استودیو» ی نیویورک را تمام کرد. موفقیت اولیه اش حضور در نمایشنامه معروف «بیک نیک» (۱۹۵۳) در برادوی بود. پس از آن، استودیوی

فرشته ها و دیوها» (Angels & Demons) سازندگان این فیلم عقیده دارند دنباله «رمز داوینچی» است که در سال ۲۰۰۶ سرو و صدا به راه انداخت. در حالی که رمان «فرشته ها و دیوها» را دان بران قبل از «داوینچی» نگاشته است با این حال استودیوی سازنده تصمیم گرفته تداوم شخصیت ها در داستان حفظ گردد. قهرمان ماجرا «رابرت لانگدن» تام هنکس باشد و رل دخترک را هم چهره نو رسیده آبلت زورد بازی کند. اساس وقایع باز در کلیسای کاتولیک و اطراف واتیکان رخ می دهد. تهیه کننده برایان گریزر می گوید: «هرجا می رفتیم پلیس مانع می شد. می دانید، وقتی می خواهید فیلم بزرگی بسازید رَم حالت شهر بسیار کوچکی را پیدا می کند» (زمان نمایش: ۱۵ می).



«سرزمین گم شدهگان» (Land of the Lost) از آن نوع فیلم های علمی/تخیلی هیجان انگیز است که خاص فصل تابستان ساخته می شود. موضوع ظاهراً شناخت دوباره خانواده ای که در دنیای غیرعادی و غریب گرفتار می شوند و در آن جا به دام دایناسورها، خزندگان و جانداران خطرناک و غارنشین هایی به نام «باکانی» می افتند... فیلم همچنان که معلوم است از طریق اسپشال افکت های کامپیوتری می خواهد ایجاد ترس و دلهره کند. ویل فرل- که نقش اول را دارد- می گوید: «ما بهتر دیدیم که دنباله روی پارک جوراسیک باشیم تا دایناسورها وحشت به وجود آورند ضمن آن که کمدی را هم فراموش نکنیم» (زمان نمایش: ۵ جون).
«مسال یک» (Year One) هارولد رامیس- کمدی سازی معروف- دست روی موضوعی طنز آلود در عهد حجر گذاشته است. می گوید: «قرار دادن مایه های دنیای امروز در محتوای عهدعتیق همیشه به نظرم خنده دار آمده است». در فیلم حاضر- به تهیه کنندگی جادآپاتو- جک بلک و مایکل سرا زوج کمدین داستان را تشکیل می دهند (زمان نمایش: ۱۹ جون).

فیلم و سینما

پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

داغ ترین فیلم های ۲۰۰۹

«حقیقت زشت» - The Ugly Truth
بازی های عصبی و ناراحت کننده با دوست های پسر سبب می شود که کاترین هایگل دریا به چه حقیقت زشتی را در مورد خودش نادیده گرفته است... در این کمدی درام ساخته رابرت لوکتیک (بلوند قانونی) هایگل نقش یک تهیه کننده شوهای صبحگاهی تلویزیون را دارد که گرفتار نصایح همکارش (جرالد باتلر) درباره مسایل عشقی می شود. او در همین زمینه می گوید: «ما دو تا موجوداتی ضد هم هستیم و معتقدیم که



همه مردان از کره مرخ آمده اند و زنان از کره ونوس». آنها که شیرینی هایگل را در «۲۷ دست لباس» دیده اند، این فیلم چهره متفاوتی از این ستاره زیبا ترسیم می سازد. هایگل می گوید: «نه لطیف است و نه همه چیز در آن بی نقص... این فیلم در حقیقت درسی می دهد به جوانان که مواظب چنین دوست دخترهایی باشند» (زمان نمایش: ۳ اپریل).

«نگهبانان» - Watchmen
در دنیای کمیک بوک ها اصطلاحی هست که می گوید «چه کسی مراقب نگهبانان است؟» کارگردان زاک اسنایدر (سازنده فیلم زشت «۳۰۰») موضوع را از حالت کمیک اش در آورده و تبدیل به اثری دینامیک و مهیج کرده است. اسنایدر می گوید: «وقتی مردم فرم لباس های این فیلم را در اینترنت دیدند گفتند عین فیلم بتمن جول شوماکر است! ولی باید بگویم درست است ببینید فیلم های بتمن چه اثری روی فرهنگ عامه گذاشته و چه قدر کودکان را به سوی کمیک بوک ها کشانده است. اشتباه است اگر فکر کنیم که باید به چیزی دیگری غیر از آن چه محبوبیت یافته، ببندیشیم» (زمان نمایش: ۶ مارچ).

«هری پاتر و شاهزاده ناتنی» - Harry Potter and the Half-Blood Prince
آیا تماشاگران کوچک کماکان شیفته «هری پاتر» خواهند بود؟ ششمین بخش داستان های جی. کی. رولینگ قرار بود در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸ به نمایش در آید که گویا سازندگانش تشخیص داده اند بماند برای سال بعد... قصه این بار بیشتر به موضوعی بزرگسالانه تعلق دارد و رابطه رمانیک بین «پاتر» (دانیل رادکلیف ۱۹ ساله) با «هرمیون گرینجر» (اما واتسن ۱۷ ساله) اما در این میان مشکلی هست و آن اینکه قلب «هرمیون» به «ران ویزلی» (روبرت گرین) متمایل است... به هر حال فیلم اخیر را دیوید تپیس ساخته که قبلاً «هری پاتر و سازمان فینیکس» را کارگردانی کرده بود (زمان نمایش: ۱۷ جولای).

«فرشته ها و دیوها» - Angels & Demons
سازندگان این فیلم عقیده دارند دنباله «رمز داوینچی» است که در سال ۲۰۰۶ سرو و صدا به راه انداخت. در حالی که رمان «فرشته ها و دیوها» را دان بران قبل از «داوینچی» نگاشته است با این حال استودیوی سازنده تصمیم گرفته تداوم شخصیت ها در داستان حفظ گردد. قهرمان ماجرا «رابرت لانگدن» تام هنکس باشد و رل دخترک را هم چهره نو رسیده آبلت زورد بازی کند. اساس وقایع باز در کلیسای کاتولیک و اطراف واتیکان رخ می دهد. تهیه کننده برایان گریزر می گوید: «هرجا می رفتیم پلیس مانع می شد. می دانید، وقتی می خواهید فیلم بزرگی بسازید رَم حالت شهر بسیار کوچکی را پیدا می کند» (زمان نمایش: ۱۵ می).

«سرآغاز مردان مجهول : والورین» - X-Men origins: Wolverine
این موجود دگرگون یافته با ناخ های تیز قهرمان اول «مردان مجهول» سرانجام کار مدبل به مخلوقی موسوم به «والورین» - چیزی شبیه به انسان های گرگ نما- شد. حالا چرا شخصیت محوله هیوجکمن را سرآغاز و مبداء شناخته اند، خود مسئله ای است. تهیه کننده فیلم لورن شولر داتر در این باره می گوید: «از ابتدا قصد این نبود ولی دیدیم که جکمن به این شخصیت سرزندگی بخشیده است. ما او را از درون حوضچه آب بیرون کشیدیم و به صورت آدمی رسوخ ناپذیر در آوردیم. شکنجه اش دادیم. به شکل یک حیوان تغییر یافته پیدا کرد» (زمان نمایش: اول می).

هر چند همیشه گفته اند «هرسال دریغ از پارسال» اما گویی این مثل برای سازندگان هالیوودی مصداق پیدا نمی کند. می بینیم که هر سال ادعا می کنند داغ ترین فیلم ها را برای هواداران سینما تدارک دیده اند. در سال ۲۰۰۹ همچنان فیلمسازها با حرارت و جدیت می کوشند فیلمی ارائه دهند تا تماشاگر بیشتری را به سالن ها بکشاند. از «هری پاتر» تا «ترمیناتور» اینها داغ ترین فیلم هایی است که امسال در سینماها خواهید دید.

«دشمنان جامعه» - Public Enemies
جانی دپ این شانس را پیدا کرد تا نقش گنگستر معروف جان دلینجر را در فیلم تازه مایکل مان (سازنده «نفوذی» و «تهدید») برعهده گیرد. خودش گفته است: «دلینجر از آن موجوداتی است مانند چارلی چاپلین که من در ایام جوانی مسحورش شدم. بنابراین خیلی زود با این شخصیت محشور گشتم و بگویم این فیلم ادای احترام به اوست». «دشمنان



جامعه» از کتابی نوشته برایان بارو برداشت شد و دلهره ای موش و گربه ای است درباره اولین روزهای تشکیل اف بی ای و دوره نوامیدی و سرقت بانک در شیکاگو ۱۹۳۴... دلینجر سریع زندگی کرد و جوان مُرد و از خود افسانه ای در باب بدترین جنایات قرن بیستم باقی نهاد. کریستین بیل نقش مأمور فدرال «ملوین پرویس» را به عهده دارد. جانی دپ درباره دلینجر معتقد است: «شاید کسی نپذیرد اما من فکر می کنم او واقعاً یک رابین هود بود. منظورم اینکه نمی خواست آدم بکشد و قصدش آن بود پول ها را به دیگران بدهد (تاریخ نمایش: جولای ۲۰۰۹)

«رهایی نابودگر» (Terminator Salvation)
بازار فیلم علمی/تخیلی ها کماکان گرم است و کریستین بیل بعد از شکوفایی در نقش «شوالیه تاریک» یعنی «بتمن» این بار دوران بزرگسالی «جان کانر» را مجسم می سازد. «نابودگر» یا به قولی همان «ترمیناتور» معروف البته پس از روز قضاوت (و همین طور جیمز کامرون) مجدداً علیه حرمت شکنی ها قد علم می کند. آنچه چشم گیر است اسپشال افکت های پیشرفته استودیوی استان وینستون است و آیا



توفیق پیدا خواهد کرد؟ به نظر چنین می رسد زیرا تهیه کنندگان دو «نابودگر» بعدی را هم پیشاپیش تدارک دیده اند. کارگردان فیلم مک جی می گوید: «مهم برای من این است که یکی از مهمترین چهره های سینما در نقش اصلی ظاهر شده... خواسته ام فیلم با معنا به آن اسطوره بپردازد و آن را بسیار جدی گرفته ایم» (زمان نمایش: ۲۲ می ۲۰۰۹).

«سرآغاز مردان مجهول : والورین» - X-Men origins: Wolverine
این موجود دگرگون یافته با ناخ های تیز قهرمان اول «مردان مجهول» سرانجام کار مدبل به مخلوقی موسوم به «والورین» - چیزی شبیه به انسان های گرگ نما- شد. حالا چرا شخصیت محوله هیوجکمن را سرآغاز و مبداء شناخته اند، خود مسئله ای است. تهیه کننده فیلم لورن شولر داتر در این باره می گوید: «از ابتدا قصد این نبود ولی دیدیم که جکمن به این شخصیت سرزندگی بخشیده است. ما او را از درون حوضچه آب بیرون کشیدیم و به صورت آدمی رسوخ ناپذیر در آوردیم. شکنجه اش دادیم. به شکل یک حیوان تغییر یافته پیدا کرد» (زمان نمایش: اول می).